

دو تحلیل تازه از ساختمان صفات در زبان فارسی با توجه به:

۱. پسران وزیر ناقص عقل (اسم مرکب + صفت)

۲. تاي تأنیث

امید مجد*

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۲۷، تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۰۵/۱۵)

چکیده

اگرچه تأثیر زبان عربی بر زبان فارسی زیاد بوده است ولی باید دانست که این تأثیرات بیشتر در حوزه ورود لغات بوده و به ندرت در حوزه نحو یا دستور این گونه تأثیرپذیری رخ داده است. سال‌هاست که دو نمونه از این تأثیرپذیری‌های نحوی بر دست‌نویسان بدیهی فرض شده است: یکی ساختمان «مضاف + صفت + مضاف الیه»، در عباراتی چون «پسران وزیر ناقص عقل» و دیگری استفاده فراوان از تاي تأنیث در انتهای برخی صفات مانند «کارهای لازمه». این پژوهش در پی آن است که نشان دهد این دو نمونه ارتباطی به تأثر از زبان عربی ندارد و از ساختمان‌های دستوری زبان فارسی است.

کلیدواژه‌ها: گروه اسمی، کلمه مرکب، تخفیف کسره، ه صفت‌ساز، ه زائد، ه

مخفف شده

مقدمه

آمیختگی فراوان زبان عربی با زبان فارسی که پس از هجوم اعراب به ایران آغاز شد و در طول سده‌های مختلف فراز و فرودهای گوناگونی را پشت سر گذاشت، همواره مورد توجه و در عین حال نگرانی کوشندگان در راه زبان فارسی بوده است. البته این نگرانی‌ها و مخالفت‌ها شامل جنبه‌های گوناگون نفوذ این زبان در فارسی بود. بعضی استعمال تعبیرات ترجمه‌ای را برای زبان فارسی مضر می‌دانند، برخی کاربرد لغات عربی را و به قول دکتر فرشیدورد: «بعضی، لغات موجود عربی را برای زبان فارسی خطر نمی‌دانند، بلکه اجرای قواعد آن زبان را خطر فرض می‌کنند؛ یعنی جمع‌های سالم و مکسر و مطابقه صفت و موصوف و صرف کلمات و استعمال پسوندهای عربی را زیانبار می‌شمارند» (فرشیدورد، ۱۳۸۷: ۱۲۷).

ما در این مقاله به بررسی دو مورد از این تأثیرات می‌پردازیم که به‌ظاهر برای دست‌نویسان فرضی بدیهی است که تحت تأثیر نحو عربی شکل گرفته‌اند: یکی عبارت «پسران وزیر ناقص عقل»، که بر اساس شروح گلستان و کتاب‌های دستور، بررسی و تحلیل و نشان داده خواهد شد که ساختمان آن فارسی است. دوم مطابقه صفت و موصوف، به‌خصوص از نظر مذکر و مؤنث بودن؛ این نکته‌ای است که همواره به عنوان یکی از جلوه‌های تأثیرپذیری از زبان عربی از آن یاد شده است. دست‌نویسان زبان فارسی معتقدند که کاربرد «ه» در برخی ترکیبات وصفی برگرفته از قاعده زبان عربی است و بر آن‌اند که «ه» صفات در ترکیباتی نظیر «ماده واحده» و ... باید حذف شود. ما در این مقاله ضمن بررسی نظرات مختلف درباره تطابق صفت و موصوف در فارسی و سابقه آن، به این مطلب می‌پردازیم که آیا «ه» در تمام ترکیبات نشانه تأنیث در زبان عربی است که وارد زبان فارسی شده است یا خیر؟

۱. ساختمان دستوری «پسران وزیر ناقص عقل»، فارسی است یا عربی؟

در حکایت دوم از باب هفتم کتاب گلستان می‌خوانیم:

هرکس از گوشه‌ای فرارفتند	«وقتی افتاد فتنه‌ای در شام
به وزیری پادشا رفتند	روستازادگان دانشمند
به گدایی به روستا رفتند	پسران وزیر ناقص عقل

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۵۵-۱۵۶)

۱-۱. نظرات شارحان گلستان

درباره عبارت «پسران وزیر ناقص عقل» در شرح‌های کتاب *گلستان* و در کتاب‌های دستور زبان فارسی آمده است که این عبارت برگرفته از ساختار زبان عربی است. دکتر یوسفی در این باره نوشته‌اند:

پسران وزیر ناقص عقل: پسران کم عقل وزیر. در اینجا مضاف‌الیه (وزیر) پیش از صفت (ناقص عقل) آمده و بین موصوف (پسران) و صفت فاصله پدید آمده است؛ نظیر «چون نصر گذشته شد، از شایستگی و بکارآمدگی این مرد، سلطان محمد شغل همه ضیاع غزنی خاص بدو مفوض کرد (تاریخ بیهقی: ۱۵۶)؛ یعنی «ضیاع خاص غزنی» (همان: ۴۷۶-۴۷۷).

دکتر خطیب‌رهبر نیز در این باره چنین نوشته‌اند:

فرزندان کاسته‌خرد وزیر. پسران: موصوف، ناقص عقل: صفت پسران، وزیر: مضاف‌الیه. در شعر فارسی گاه مضاف‌الیه را پیش از صفت آورند ولی قاعده عام آن است که هرگاه بخواهند اسم موصوف را به اسم دیگر اضافه کنند پس از ذکر صفت، مضاف‌الیه را آورند. حافظ فرماید:

جام مینائی می سد ره دلتنگی است

منه از دست که سیل غمت از جا ببرد

(سعدی، بی تا: ۴۳۵)

دکتر خزائلی نیز این عبارت را دارای دو معنی محتمل می‌داند و می‌نویسد:

ناقص عقل: کم‌خرد، صفت است برای پسران که مضاف است. قاعده معمول این است که صفت اسم مضاف را پیش از مضاف‌الیه بیاورند؛ لکن در جایی که اشتباه در میان نباشد یا بخواهند ایهامی در کار باشد، صفت مضاف را پس از مضاف‌الیه می‌آورند. در اینجا هر دو وجه قابل تصور است و می‌توان گفت: «وزیری که پسران خود را برای احراز مقام مناسب تربیت نکرده باشد، خود هم ناقص عقل است» (سعدی، ۱۳۴۸: ۶۰۸).

۲-۱. نظر کتاب‌های دستور راجع به این موضوع

در کتاب‌های دستوری نیز در ذیل مبحث صفت، جایگاه قرارگرفتن صفت در ترکیب‌های اضافی مطرح شده و از عبارت *گلستان* به‌عنوان یک نمونه برای عدم رعایت قوانین زبان فارسی نام برده شده است. دکتر معین در این باره نوشته‌اند:

جایز است که صفتی بین مضاف (موصوف) و مضاف‌الیه واسطه شود ... گاه برخلاف این قاعده صفت پس از مضاف‌الیه آمده:

خون سپید باشد بر دو رخان زردم	آری سپید باشد خون دل مصعد
پسران وزیر ناقص‌عقل	به‌گدایی به روستا رفتند
	(معرفی بلخی)
	(معین، ۱۳۷۰: ۲۳-۲۵)

در کتاب *دستور زبان فارسی* نیز ضمن بیان این مطلب که «اگر موصوف علاوه بر صفت بیانی، مضاف‌الیه هم داشته باشد، صفت را بر مضاف‌الیه مقدم می‌دارند: خواهر کوچک من، کفش تازه احمد» (انوری، گیوی، ۱۳۷۰: ۱۷۴)، عبارت *گلستان* برخلاف قاعده رایج زبان فارسی دانسته شده و گفته شده است: «آوردن مضاف‌الیه پیش از صفت برای اسمی که هم صفت دارد و هم مضاف‌الیه برخلاف معمول است»:

پسران وزیر ناقص‌عقل	به‌گدایی به روستا رفتند
یعنی: پسران ناقص‌عقل وزیر» (همان: ۳۳۶).	

۲. بررسی ساختمان «پسران وزیر ناقص‌عقل» از دیدگاه نویسنده مقاله

۲-۱. «پسران وزیر»، اسم مرکب؟

«اسم کلمه‌ای است که برای تعیین کردن و نامیدن امور به‌کار می‌رود؛ مانند سنگ، انسان، دانش، رفتن» (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۱۸۱). اسم‌ها از جنبه‌های گوناگون دارای تقسیم‌بندی‌هایی هستند که یکی از این جنبه‌ها به ساختمان اسم‌ها مربوط است. «اسم از نظر ساختمان بر دو قسمت است: بسیط و غیربسیط. اسم غیربسیط خود بر دو قسم است: ۱. مشتق؛ ۲. مرکب» (همان: ۱۹۳). تعریف اسم مرکب در کتاب‌های دستوری چنین است:

اسم صریح اگر از چند کلمه تشکیل یافته باشد مرکب است؛ مانند «کاروانسرای»، «نیشکر»؛ و گرنه بسیط است، مانند: «سرای»، «شکر».

مرکب‌بودن اسم (و همچنین صفت) را از این راه می‌توان شناخت که لفظ در ظاهر چند کلمه باشد ولی جز هجای آخر در هیچ‌یک از هجاهای آن آکسان نباشد؛ چنان‌که در «کاروانسرای»، «نیشکر»، «دلپذیر» و امثال آن‌ها. و این بدان علت است که اسم‌ها و صفت‌های مرکب، با اینکه هریک از دو کلمه یا بیشتر تشکیل یافته‌اند، کلمه واحدی تشکیل داده‌اند و ازین رو ... فقط یک آکسان باید داشته باشند؛ آن هم در هجای آخر، و نیز به همان علت است که اجزای این مرکبات را باید سرهم نوشت تا وحدت را به خوبی نشان دهد (خیامپور، ۱۳۸۸: ۳۶).

همچنین: «اسم مرکب یا آمیخته آن است که از دو کلمه یا بیشتر ترکیب شده باشد» (قریب، ۱۳۵۰: ۳۱)؛ نیز: «گاهی [اسم] از دو یا چند بخش ترکیب یافته است؛ در این صورت، آن را مرکب گویند» (انوری، ۱۳۷۰: ۹۶). همچنین در کتاب‌های دستور، روش‌هایی برای ساخت اسم‌های مرکب آمده است که به طور خلاصه عبارت‌اند از: ۱. از دو اسم، ۲. از اسم و صفت، ۳. از صفت و اسم، ۴. از دو صفت، ۵. از دو فعل، ۶. از یک جمله، ۷. از دو قید، ۸. از قید و اسم (خیامپور، ۱۳۸۸: ۳۸-۴۰).

۲-۱-۱. روش‌های ساخت اسم مرکب

- (الف) اسم اول مضاف و دوم مضاف‌الیه بوده باشد: پدرزن، تخت‌خواب.
- (ب) اولی مضاف‌الیه و دومی مضاف: کدخدا، مریضخانه، کاروانسرای.
- (ج) اولی وصف و دومی موصوف: پسر بچه، مارماهی.
- (د) اولی مسند و دومی مسند‌الیه: سنگ‌پشت، خارپشت.
- (هـ) اولی معطوف‌علیه و دومی معطوف: گلشکر، گفت‌وشنید.
- (و) اولی مفعول صریح و دومی مصدر مخفف: گوشمال (همان: ۳۸).

علاوه بر روش‌های ذکر شده که در کتاب‌های مختلف آمده است، یکی از راه‌های ایجاد اسم مرکب به وسیلهٔ دو اسم، تخفیف کسره در ترکیب‌های اضافی است. دکتر فرشی‌دورد دربارهٔ ساختار این روش ایجاد اسم مرکب نوشته‌اند: «از مضاف و مضاف‌الیه با کسرهٔ مخفف و بدون درنگ آخر؛ مانند: تخم مرغ، دردسر، سوءنیت، سوءتفاهم، راه حل، ضبط صوت» (فرشی‌دورد، ۱۳۸۴: ۱۹۹).

ساختمان عبارت «پسران وزیر» نیز به همین شکل، ترکیب یافته از دو جزء مضاف و مضاف‌الیه به‌علاوهٔ کسرهٔ اضافه است که بر روی هم اسم مرکب را تشکیل داده‌اند: پسر + وزیر = پسر وزیر. همچنین همان طور که جایگاه قرارگیری صفات «بزرگ»، «عجیب»، «درست»،

«قدیمی»، «تمیز» و «تیز»، در ترکیب با کلمات «تخم مرغ»، «سوء تفاهم»، «راه حل»، «ضبط صوت»، «کاور کفش»، «کارد میوه خوری»، در پایان این اسم‌های مرکب است: «تخم مرغ بزرگ»، «سوء تفاهم عجیب»، «ضبط صوت قدیمی»، «کاور کفش تمیز»، «کارد میوه خوری تیز» و نمی‌توان صفت را مابین دو جزء این اسم‌ها آورد و مثلاً گفت: «تخم بزرگ مرغ»، «سوء تفاهم عجیب تفاهم»، «ضبط قدیمی صوت»؛ بنابراین می‌توان گفت که قرار گرفتن صفت «ناقص عقل» پس از کلمه «وزیر»، در کلام سعدی ارتباطی با اسلوب رایج در زبان عربی ندارد و ساختمان عبارت «پسران وزیر ناقص عقل» شامل اسم مرکب + صفت است. به این مثال‌ها نیز توجه شود: «کمد چپه چوبی»، که در واقع باید باشد «کمد چوبی بچه» یا «لوله آگروز سوراخ» که باید باشد «لوله سوراخ آگروز». بنابراین می‌بینیم که چنین ساختمانی در زبان فارسی به وفور یافت می‌شود و استفاده‌کنندگان آن نیز عربی‌دان نیستند تا تحت تأثیر عربی قرار بگیرند. در واقع، «پسران وزیر ناقص عقل»، «مضاف + صفت + مضاف الیه» نیست بلکه «اسم مرکب + صفت» است.

۲-۱-۲. بحث تکمیلی

حال یک نکته باقی می‌ماند و آن این است که در ساختمان «اسم مرکب + صفت»، علامت جمع پس از اسم دوم می‌آید نه اسم اول؛ مانند تخم مرغ‌های بزرگ، که «ها»ی جمع پس از اسم دوم ترکیب، یعنی مرغ آمده است، نه پس از اسم اول، یعنی تخم. از این قبیل‌اند: ضبط صوت‌های گران، درد سرهای زیاد. پس با این قاعده، «پسران وزیر» نمی‌تواند ترکیب باشد چون علامت جمع پس از اسم اول آمده است!

در پاسخ می‌گوییم که این ساختمان به‌رغم پندار اولیه همه جا صادق نیست و در بسیاری از ترکیبات، «ها»ی جمع پس از اسم اول می‌آید؛ مانند «کاردهای میوه خوری» در جمله «کاردهای میوه خوری تیزی خریدم» که هم‌ارز با آن است که بگوییم: «کارد میوه خوری‌های تیزی خریدم». در یکی از بیمارستان‌ها نوشته بود: «کاورهای کفش تمیز را اینجا بگذارید»، «کاورهای کفش تمیز» دقیقاً ساختاری مثل پسران وزیر ناقص عقل دارد. مثال دیگر: دستمال سفره‌های مرغوبی خریدم / دستمال‌های سفره مرغوبی خریدم.

بنابراین می‌توان پذیرفت که گاهی در اسم مرکب، «ها»ی جمع، پس از اسم اول ترکیب بیاید.

۳. تطابق صفت و موصوف و مسئله تائید

از جمله مباحث مطرح در کتاب‌های نگارشی و دستوری، مسئله صفت و موصوف و چگونگی رابطه این دو بخش از کلام است. در زبان عربی درباره رابطه صفت و موصوف آمده است: «ان

النعته الحقیقی یتبع منوعته: فی التذکیر و التأنیث؛ نحو ولدٌ مهذبٌ، فتاةٌ مهذبةٌ. ... ان النعت السببی، یتبع ما بعده فی التذکیر و التأنیث نحو رأیتُ الغلامَ المهذبةَ أخته» (الشرتونی، ۱۳۸۰: ۱۹۰-۱۹۱).

۳- ۱. نظرات برخی نویسندگان در این خصوص

در کتاب‌های مختلف نگارشی و دستوری زبان فارسی نیز به این مطلب اشاره شده است که در زبان فارسی، گاهی به اشتباه همسانی و هماهنگی موصوف و صفت در مؤنث و مذکر بودن رعایت می‌شود و اشتباه است. در کتاب *غلط‌نویسیم* چنین می‌خوانیم:

در زبان عربی، صفت با موصوف خود مطابقت می‌کند، بدین صورت که هرگاه موصوف مؤنث یا جمع غیرجاندار باشد، صفت آن «تا»ی تأنیث می‌گیرد (این «تا» در عربی به صورت «ه» یا «هه» و در فارسی به صورت «ه» غیرملفوظ به آخر صفت افزوده می‌شود). در دوره متأخر، در فارسی نیز به تقلید از عربی، صفت مؤنث را در بسیاری از موارد به کار می‌برند، مانند «قوانین مدوئه»، «متون قدیمه» ... و گاهی نیز استعمال صفت مؤنث برخلاف قاعده عربی است، مانند «قانون مصوبه» (نجفی، ۱۳۸۲: ۲۵۳).

همچنین ایشان در ادامه می‌نویسند:

در فارسی امروز گاهی نیز صفت مؤنث عربی را همراه واژه‌های فارسی (یا واژه‌های مأخوذ از زبان‌های فرنگی) و نیز همراه واژه‌های مذکر مفرد عربی به کار می‌برند، مانند «پرونده مختومه»، «بدهی‌های معوقه» ... این ترکیب‌ها خلاف قاعده دستوری زبان فارسی و عربی است و از استعمال آن‌ها باید جداً خودداری کرد (همان).

در کتاب *سیک‌شناسی بهار* نیز چنین می‌خوانیم:

مطابقت صفت و موصوف از خصایص عرب است و در فارسی هیچ‌وقت چنین قاعده‌ای معمول نبوده؛ جز که در میان متقدمین از قرن ششم که نشر فارسی سخت از نثر عرب متأثر گردید، جسته جسته این معنی دیده می‌شود و بار اول در چهارمقاله این مطابقت بیشتر دیده شد و یقین نیست که کار مؤلف است یا از تصرف نسخه‌نویسان، مانند «ملوک ماضیه»، «قرون خالیه»، «اجسام صقیله» و

مانند این‌ها از ترکیبات معروف؛ ولی غلبه با عدم تطبیق است، مانند «رطوبت جلیدی»، «اشباح و اجسام ملون» ... و چنین به نظر می‌رسد که ترکیبات بسیار معروف مانند «قوة عاقله» و «قوة لامسه» و نظایر آن را مطابق آورده است و در موارد دیگر به قاعده فارسی‌زبانان رفتار کرده^۱ (بهار، ۱۳۸۱: ۳۰۹).

۳-۲. نظرات دستورنویسان درباره تائیت

در کتاب‌های دستور نیز در این باره چنین می‌خوانیم: «چون در فارسی مذکر و مؤنث وجود ندارد، بنابراین صفت مؤنث هم نداریم ولی صفت‌های عربی‌ای که وارد زبان ما شده‌اند گاهی طبق قواعد صرف آن زبان با موصوف مطابقت می‌کنند و مؤنث می‌شوند...» (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۲۷۴)؛ نیز: «اگر موصوف عربی و مؤنث باشد بهتر آن است که وصف مذکر آورده شود، مانند مرقومه شریف. ولی به تقلید زبان عربی آن را مؤنث نیز می‌آورند» (خیامپور، ۱۳۸۸: ۶۱)؛^۲ نیز: «از آنجا که در فارسی تمایزی از نظر جنس دستوری [مذکر- مؤنث] وجود ندارد و از آنجا که صفت تغییرناپذیر است، معمولاً هیچ‌گونه تطابق دستوری میان صفت و اسم موصوف وجود ندارد. با این‌همه، در زبان رسمی‌تر، هرگاه صفتی که منشأ عربی دارد اسمی را که آن هم واژه عربی دخیلی است، وصف کند، می‌تواند بنابر قواعد دستوری زبان عربی با آن مطابقت نماید. بدین ترتیب پس از یک اسم مؤنث عربی به صفت مؤنث عربی (مختوم به «ه» برمی‌خوریم. مثال: حکمت کامله، ماده واحده. یا پس از اسمی به صیغه جمع و یا جمع مکسر [که در عربی مؤنث به شمار می‌آید]؛ مثال: اقدامات لازمه، اوصاف حمیده، رؤسای مربوطه. گاهی این مطابقت با اسمی هم که ریشه عربی ندارد، صورت می‌گیرد؛ مثال: نامه شکوائیه. این کاربرد که اندکی فضل‌فروشانه است، معمولاً در زبان نوشتاری عادی به چشم نمی‌خورد» (لازار، ۱۳۸۴: ۱۰۶).

۳-۳. علل استفاده از «ه» تائیت و راه اصلاح آن

همان‌طور که دیدیم در کتاب‌های مختلف مربوط به درست‌نویسی، سبک‌شناسی و نیز کتاب‌های دستور، تمام موارد آمدن «ه» در ترکیبات وصفی، به «تائیت» در زبان عربی ربط داده شده است. دکتر فرشیدورد درباره علل رواج چنین کاربردهایی نوشته‌اند:

رواج این‌گونه «ه»‌های تائیت در گروه‌های صفت و موصوفی فارسی چند علت دارد: یکی اینکه «ه» مانند «ت» و «ین» و «ال» در بعضی موارد تبدیل به عنصر دستوری فارسی شده است، مثل «وارده» و «منتشره» در عباراتی از قبیل «زبان وارده»، «نامه وارده»؛ یعنی «وارده» بدون توجه به «ه» تائیت آن با کلمات غیرعربی هم به کار می‌رود.

دوم بی‌اطلاعی مردم از صرف عربی است که سبب استعمال اشتباه‌آمیز این «ه» در فارسی شده است؛ مانند «ه» در «خانم محترمه» که استعمال کنندگان نفهمیده‌اند که «خانم» اگرچه مؤنث است، اما عربی نیست تا بتوان برای آن صفت مؤنث «محترمه» را آورد (فرشیدورد، ۱۳۶۷: ۲۴۷).

همچنین استاد همائی با به کار بردن تعبیر «اصطلاح» برای این گونه کاربردها، ضمن ذکر چند مثال از /تفهیم چنین نوشته‌اند:

کلمات «ثابت» و «سیاره»، «متحیره»، «معموره» و امثال آن‌ها با علامت تأنیث در حکم اصطلاح شده است و از این جهت در حالت وصف، خواه موصوف فارسی باشد و خواه عربی و همچنین در غیر حالت وصف غالباً مؤنث استعمال می‌شوند مانند «ستارگان ثابت»، «ستارگان متحیره»، «نهاد معموره»، «ستارگان سیاره و ثابت» (همان).

راه‌هایی از این نوع کاربردها نیز در کتاب‌های مختلف تقریباً شکل واحدی دارد و منحصر در حذف «تا»ی تأنیث است، اگرچه در کتاب‌های مختلف بعضی از این کاربردها که رواج زیادی دارند — مانند مکه معظمه و مدینه منوره — از این راه‌حل مستثنی شده‌اند. ابوالحسن نجفی در این باره نوشته است: «از استعمال چنین ترکیب‌هایی باید پرهیز کرد و به جای آن‌ها گفت: قوانین مدون، متون قدیم، قرون ماضی، تعلیمات عالی، طبقه ممتاز، والده محترم، قانون مصوب؛ زیرا در فارسی نه مؤنث و مذکر هست و نه صفت با موصوف تطبیق می‌کند» (نجفی، ۱۳۸۲: ۲۵۳). دکتر فرشیدورد نیز می‌نویسند: «در عصر حاضر تحت تأثیر جنبشی که به منظور نیرومند کردن زبان فارسی و پرهیز از استعمال قواعد عربی در فارسی پدید آمده است، بسیاری از نویسندگان از آوردن «تا»ی تأنیث و مطابقت دادن صفت و موصوف به قاعده عربی خودداری می‌کنند» (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۲۷۶).

۴-۳. نقد نظرات دیگران راجع به تالی تأنیث و گلیستوش بحث

با بررسی مطالبی که پیش از این گفته شد، باید نکاتی را یادآور شد:

۱- دکتر فرشیدورد درباره علل استعمال این «ه» گفته‌اند: «بی‌اطلاعی مردم از صرف عربی است که سبب استعمال اشتباه‌آمیز این «ه» در فارسی شده است» (فرشیدورد، ۱۳۶۷: ۲۴۷). اما این استعمالات ابتدا در زبان رسمی آغاز شد و بیشتر کاربرد فضل‌فروشانه داشت و کمتر در زبان عوامانه به کار می‌رفت، بنابراین نمی‌توان گفت که افرادی که صفت و موصوف را تطابق می‌دادند، افراد بی‌اطلاع از صرف عربی بوده‌اند.

۲- با آنکه برخی از این استعمالات، نظیر آنچه علامه همایی بیان فرموده‌اند، به صورت «اصطلاح» در زبان فارسی جا افتاده‌اند و به همین شکل به کار می‌روند، ولی این مطلب کامل نیست.

۳- آن چنان که در ادامه خواهد آمد، حذف «ه» نمی‌تواند در تمام موارد راه‌حل مناسبی باشد.

۳-۵. بحث نهائی راجع به تائیت

با آنکه گفته شد، راه پرهیز از این گونه استعمالات، حذف «ه» تائیت است، اما استفاده از این روش همیشه جوابگو و کارساز نیست. مثلاً می‌توان در جمله «رئیس کارهای لازمه را انجام داد»، «ه» را از کلمه «لازمه» حذف کرد و گفت: «رئیس کارهای لازم را انجام داد»؛ ولی در نمونه‌های زیر حذف «ه» باعث اختلال در ساختار و در معنی جملات می‌شود:

اعلامیه منتشره: دولت در اعلامیه منتشره، اسرائیل را محکوم کرد. ← دولت در اعلامیه منتشره، اسرائیل را محکوم کرد.

نامه‌های وارده: نامه‌های وارده بررسی شدند. ← نامه‌های وارد بررسی شدند.

باید توجه داشت که وجود این «ه» که در انتهای صفات می‌آید و با تائیت اشتباه می‌شود در بسیاری از اوقات به یکی از دلایل زیر است:

۱- مخفف «شده» است: مانند نامه‌های وارده بررسی شدند؛ دولت در اعلامیه منتشره اسرائیل را محکوم کرد؛ نیز «پرونده مختومه»، یعنی «پرونده تمام شده».

۲- ه صفت‌ساز است: زیرا در زبان فارسی، «اسم + ه» صفت می‌سازد. بر اساس مبحث تأکید در زبان می‌دانیم که برخی ساختارها از راه تأکید شکل می‌گیرند (فرشیدورد، ۱۳۷۸: ج ۱، ۳۸۱)؛ مانند افزودن «تر» به صفات تفضیلی «به» و «مه» و نظائر آن که به ساختن «بهتر» و «مهرتر» می‌انجامد؛ یا جمع بستن دوباره کلمات جمع عربی که در زبان فارسی اندک اندک معنای مفرد پیدا کرده‌اند؛ مانند امورات در جمله «اموراتم نمی‌گذرد» که اگر کسی بگوید «أمورم نمی‌گذرد»، شنونده معنای جمع از آن برداشت نخواهد کرد. به همین سان می‌توان گفت در جملاتی مانند «کارهای لازمه را انجام دادم»، «کارهای لازمه» یعنی کارهایی که لازم است (انجام دادم). در حقیقت «لازمه» به سیاق صفات فارسی «ه» گرفته است؛ نه به دلیل پیروی از زبان عربی. به ویژه اگر دقت کنیم که استفاده‌کنندگان این ترکیبات مردمی هستند که اصلاً عربی نمی‌دانند تا بخواهند تحت تأثیر آن واقع شوند!

مثال دیگر: «من و همسر مربوطه، خانه را ترک کردیم». بدیهی است «همسر مربوطه»، یعنی همسر متعلق به من، و «ه» آن صفت ساز است نه تائیت.

۳- برای استخراج خاص از عام: مانند «زرده» و «سفیده»؛ یعنی بخشی از تخم مرغ که زرد یا سفید است (فرشیدورد، ۱۳۸۶: ۴۵۹). بر همین قیاس‌اند: «ستارگان ثابت» یعنی ستارگانی

که در میان دیگر ستارگان یا مجموع آسمان ثابت‌اند، «بنای معموره» یعنی بنایی که در میان دیگر بناها یا در میان شهر آباد است.

۴- ه زائد: مانند «دنباله»، «هنگامه»، «آشیانه»...؛ از این قبیل است: «زن بیکاره» که «ه» در آن «ه» زائد است نه تائیت.

نتیجه

با بررسی مطالبی که پیش از این گفته شد، نکات زیر را می‌توان گفت:

۱- با وجود اتفاق نظر شارحان و دست‌نویسان بر این مطلب که عبارت «پسران وزیر ناقص‌عقل» نمونه‌ای از تأثیر اسلوب زبان عربی بر سخن سعدی است و در آن صفت مضاف بعد از مضاف‌الیه آمده است، دقت در ساختار این عبارت نشان می‌دهد که این عبارت بر ساخته از قاعده ساخت اسم مرکب در زبان فارسی است: «مضاف + کسره مخفف + مضاف‌الیه» و پس از این اسم مرکب هم صفت آمده است. بنابراین اسم مرکب «پسران وزیر» ارتباطی با زبان عربی ندارد و به طور کلی ساختمان این ترکیبات، «اسم مرکب + صفت» است نه «مضاف + صفت + مضاف‌الیه».

۲- «ه» که در آخر صفت‌ها به کار می‌رود برخلاف تصور دست‌نویسان، در اکثر موارد متأثر از تائیت عربی نیست بلکه یا الف مخفف «شده» است یا ب) به سیاق ه صفت‌ساز به کار رفته؛ یا ج) ه استخراج خاص از عام است؛ یا د) ه زائد است.

۳- با توجه به اینکه حداقل یازده نوع «ه» در زبان فارسی به کار می‌رود (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۱۴۷) نمی‌توان پذیرفت که در ذهن مردم، تائیت جایگزین این همه «ه» شده باشد.

۴- فقط در برخی موارد این ه، بر اساس تائیت عربی به غلط به کار رفته است؛ مانند خانم محترمه.

پی‌نوشت‌ها

۱- مطابقت صفت و موصوف در قرن پنجم هم بوده است؛ از آن جمله است در *التفهیم* (فرشیدورد، ۱۳۶۷: ۲۴۷).

۲- همچنین نظیر این مطالب در کتاب‌های دیگر دستوری، (نظیر خانلری، ۱۳۸۶: ۱۷۳-۱۷۴ و فرشیدورد، ۱۳۶۷: ۲۳) آمده است.

منابع و مأخذ

- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۷۰). *دستور زبان فارسی. جلد ۲*. چاپ ششم. تهران: فاطمی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۱). *سبک‌شناسی. جلد ۲*. چاپ اول. تهران: زوآر.
- خیامپور، عبدالرسول (۱۳۸۸). *دستور زبان فارسی*. چاپ چهاردهم. تبریز: ستوده.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۸۱). *گلستان*. تصحیح غلامحسین یوسفی. چاپ ششم. تهران: خوارزمی.
- _____ (بی‌تا). *گلستان*. به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر. [بی‌جا]. تهران: صفیعلی‌شاه.
- _____ (۱۳۴۸). *گلستان*. شرح محمد خزائلی. چاپ دوم. تهران: جاویدان.
- الشرتونی، رشید (۱۳۸۰). *مبایذ العربیه. جلد ۲*. چاپ دوازدهم. تهران: اساطیر.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۸). *درباره ادبیات و نقد ادبی*. تهران: نشر امیر کبیر.
- _____ (۱۳۸۴). *دستور مفصل امروز*. چاپ دوم. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۶۷). *عربی در فارسی*. چاپ پنجم. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۶). *فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی*. چاپ اول. تهران: زوآر.
- _____ (۱۳۸۷). *مسئله درست و غلط، نگارش و پژوهش در زبان فارسی*. چاپ اول. تهران: سخن.
- قرب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۵۰). *دستور زبان فارسی پنج استاد. جلد اول*. [بی‌جا]. تهران: کتابفروشی مرکزی.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی معاصر*. ترجمه مهستی بحرینی. چاپ اول. تهران: هرمس.
- معین، محمد (۱۳۷۰). *اضافه*. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۶). *دستور تاریخی زبان فارسی*. به کوشش عفت مستشارنیا. چاپ ششم. تهران: توس.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۲). *غلط نویسیم*. چاپ یازدهم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.